**اصول، جلسه 57: 4/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از روایات دیگر بحث استصحاب روایت علی بن محمد خراسانی است. روایت در تهذیب نقل شده، با این سند: محمد بن الحسن الصفار عن علي بن محمد القاساني قال: كتبت إليه و أنا بالمدينة اسئله عن اليوم الذي يشك فيه من شهر رمضان هل يصام أم لا فكتب علیه السلام اليقين لا يدخل فيه الشك صم‏ للرؤية و أفطر للرؤية.

در این روایت یک بحث سندی دارد در مورد این علی بن محمد القاشانی، یا قاسانی، کلمة قاشان یا قاسان همان کاشان هست. این کلمه‌هایی که «ک» در عربی می‌رود تبدیل به «ق» می‌شود. چون تلفظ قدیم «ک» با «ق» خیلی شبیه بوده، «ک» که گذشته‌ها تلفظ می‌کردند خیلی با «ق» شبیه هم تلفظ می‌کردند. این که در عربی «ق» می‌شنیدند و آنها به صورت «ق» می‌نوشتند. «ش» هم تبدیل به «س» می‌شده، و خیلی وقت‌ها این تبدیلات وجود دارد. حالا یک موقعی اگر چیزی به تناسب ممکن است نمونه‌هایی از این موارد را عرض کنم که تبدیل شده. این هم همین کلمة کاشان به قاسان تبدیل شده. حالا علی تقدیر این علی بن محمد قاسانی یا قاشانی ثقه است یا ثقه نیست؟ مرحوم شیخ در فهرست، آن را ترجمه نکرده و نجاشی در کتاب رجال خودمان عنوان کرده، در کتاب رجال نجاشی تعبیرش این هست.

: «علي بن محمد بن شيرة القاساني‏» یا القاشانی «أبو الحسن كان فقيها، مكثرا من الحديث، فاضلا، غمز عليه أحمد بن محمد بن عيسى، و ذكر أنه سمع منه مذاهب منكرة و ليس في كتبه ما يدل على ذلك. له كتاب التأديب، و هو كتاب الصلاة، و هو يوافق كتاب ابن خانبة، و فيه‏ زيادات في الحج، و كتاب الجامع في الفقه كبير. أخبرنا علي بن أحمد بن محمد بن طاهر قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا سعد عن علي بن محمد بن شيرة القاساني» یا القاشاني «بكتبه.»

این یک ترجمه.

حالا مرحوم شیخ طوسی در رجال دو نفر را عنوان کرده. یکی را به نام علی بن شیره، در رجال در باب اصحاب امام هادی علیه السلام دو نفر را عنوان کرده. یکی به نام علی بن شیرة و فرموده ثقة، و یکی هم علی بن محمد القاسانی و فرموده ضعيف، أصبهاني، من ولد زياد مولى عبد الله بن عباس، من آل خالد بن الأزهر. یک همچین عبارتی در اینجا وجود دارد.

خب حالا آیا اینها یکی هستند یا یکی نیستند، علامه این دو را متحد دانسته، اما مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که وجهی برای اتحاد اینها نیست، چون شیخ پسر شیره را توثیق کرده و نجاشی نوة شیره را توثیق کرده. علی بن محمد بن شیره، نوة شیره را نجاشی توثیق کرده.

حاج آقا اینجا اشاره می‌فرمایند، کسی که با تعبیرات اصحاب در اسانید آشنا باشد و می‌داند که خیلی وقت‌ها در جایی که نام جد غیر متعارف باشد و نام پدرش متعارف باشد، خیلی وقت‌ها نام پدر را حذف می‌کنند و نسبت به جد می‌دهند. مثل مثلاً فضال، حسن بن علی بن فضال، که فضال نمی‌دانم جد چندمش است، تعبیر ابن فضال ازش تعبیر می‌شود. حسین بن علی بن سینا، ازش تعبیر به ابن سینا می‌شود. محمد بن حسن بن ولید، محمد بن حسن بن احمد بن ولید هست، ازش تعبیر به ابن ولید می‌شود. یا محمد بن حسن بن ولید می‌شود. بنابراین علی القاعده به علی بن محمد بن شیره هم علی بن شیره اطلاق می‌شده. البته این علی بن شیره، این‌که این بیانی که حاج آقا تا اینجا دارند این هست که، تعبیر حاج آقا این هست که اگر قرار بود علی بن شیره با علی بن محمد بن شیره دو نفر باشند مناسبت داشت که به این اشاره‌ای بشود و که تا با همدیگر خلط نشود. شاید این مطلب باعث بشود که ما بگوییم این دو تا یکی هستند. البته یک نکته‌ای اینجا هست، آن نکته که نکتة مهمی است، آن این است که مرحوم شیخ، علی بن شیره را که توثیق کرده و علی بن محمد بن قاسانی را که تضعیف کرده، دقیقاً کنار هم ذکر کرده. گفته علی بن شیره ثقة بعدش علی بن محمد بن القاسانی ضعیفٌ اصبهانی من ولد زیاد.

این خودش، این‌که شاید به ظهور قابل توجهی داشته باشد در این‌که اینها دو نفر هستند و یکی نیستند. ولی به هر حال یک سری نکاتی، حالا باید دید که به هر حال باید دید که. یک نکته‌ای که اینجا هم ضمیمه بکنم، آن این هست که در یک روایتی در کافی علی عن علی بن شیره نقل شده که ظاهراً این علی بن شیره همان علی بن محمد قاسانی هست که علی بن ابراهیم از او فراوان روایت می‌کند، با تعبیر علی بن محمد القاسانی. خود این می‌تواند مؤید این باشد که به علی بن محمد قاسانی، علی بن شیره اطلاق می‌شده و وحدت اینها را تأیید کند. حالا به هر حال یک مقداری که آیا واقعاً اینها یکی هستند، یکی نیستند از عبارت شیخ در آوردنش یک کمی دشوار هست. به هر حال ظاهر عبارت شیخ این است که اینها دو نفر هستند، کنار هم که ذکر شدند هیچ اشاره‌ای به این‌که این دو تا یکی هستند نکرده. با وجودی که یکی‌اش را توثیق کرده، یکی‌اش را تضعیف کرده. یک مقداری به هر حال شیخ اینجا توجه به وحدت اینها نداشته. و توجه نداشتن به وحدتش خودش نکته‌ای هست که شاید مشکل باشد برای، به استدلالی که حاج آقا در اینجا اشاره فرمودند اعتماد کنیم و یقین به اتحاد اینها داشته باشیم. حالا علی ای تقدیر این مقدار هست.

البته در مورد علی بن محمد قاسانی شیخ طوسی ضعیفٌ در موردش دارد. مرحوم نجاشی تضعیف به این شکل نکرده، بلکه عبارتش را خواندم، فقیه مکثر حدیث، فاضل هست. فقط اشاره می‌کند: غمز عليه أحمد بن محمد بن عيسى. احمد بن محمد بن عیسی درش غمز کرده و می‌گوید که ازش مذاهب منکره‌ای شفاهی شنیده و مرحوم نجاشی می‌گوید که در کتاب‌های علی بن محمد بن القاسانی چیزی که دال بر این مطلبی که احمد بن محمد بن عیسی در مورد علی بن محمد قاسانی گفته دیده نشده.

آقای خویی می‌فرمایند که بعید نیست که تضعیف شیخ به جهت همین چیز احمد بن محمد بن عیسی باشد و مطلب احمد بن محمد بن عیسی منشاء تضعیف شیخ طوسی باشد. و حاج آقا اشاره می‌فرمایند که این عبارت احمد بن محمد بن عیسی هم می‌تواند معنایش این باشد که احمد بن محمد بن عیسی، فتاوای شاذه‌ای که بر خلاف متعارف بوده از علی بن محمد قاسانی شنیده. چون علی بن محمد قاسانی بیشتر جنبة فقیه و آن چیزی که برایش مطرح هست جنبة فقاهت هست. کتاب‌هایی هم که در موردش گفته شده کتاب صلاة و کتاب جامع فقه هست، بیشتر جنبه‌های آن چیزی که در موردش مطرح است، جنبة فقهی هست. آن وقت مذاهب منکره، ظاهرش این می‌شود که مذاهب منکره‌ای در فقه ازش شنیده شده. حالا این‌که یک شخصی یک فتواهای شاذی در فقه داشته باشد، این دلیل بر ضعفش نیست. و دلیل بر عدم وثاقتش نیست، به خاطر همین اگر ما اماراتی بر وثاقت این علی بن محمد قاسانی داشته باشیم، در مقابل این امارات توثیق، این عبارت احمد بن محمد بن عیسی نمی‌تواند دلیل بر ضعفش تلقی بشود. حالا صرفنظر از آن بحث کلی که ما در مورد تضعیفات داریم که تضعیفات به دلیل این‌که نوعاً بر پایة متن‌شناسی استوار هست، این تضعیفات قابل اعتماد نیست، البته اینجا هم بحث متن‌شناسی به آن معنا نیست، ولی جنبة استنباطی بودن درش هست. به هر حال مذاهب منکره بودن، این‌که این مذهب، حالا اگر هم مراد آن معنایی که حاج آقا معنا می‌کنند نباشد، به هر حال این مذاهب منکره یک جنبة استنباطی دارد. جنبة استنباطی ممکن است یک کس دیگر آن مذهب را منکر نداند و این مذهب را بپذیرد و مورد پذیرشش باشد.

از این جهت نمی‌شود تضعیفش کرد، ولی از آن طرف ببینیم اماراتی بر توثیقش هست یا بر توثیقش نیست.

برای توثیق علی بن محمد قاسانی دو راه اصلی وجود دارد. یک راه بحث این‌که محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری ازش روایت زیاد کرده و جزو مستثنیات ابن ولید نیست. مرحوم ابن ولید در مورد روایات محمد بن احمد بن یحیی بررسی کردند، روایت‌هایی از این کتاب که مورد تضعیفش نبوده استثنا کردند، جزو موارد استثناء، روایات علی بن محمد قاسانی را ذکر نکردند. با وجودی که محمد بن احمد بن یحیی از علی بن محمد قاسانی روایت‌های زیادی دارد. و بسیار بعید است که ابن ولید بهش برخورد نکرده و سهواً نام علی بن محمد قاسانی را توجه نداشته باشد. ضعیف بداند ولی سهواً او را از قلم انداخته باشد. یک نکتة کلی من عرض کنم، آن این است که آیا در مواردی که محمد بن. اوّلاً محمد بن احمد بن یحیی اگر از یک کسی روایت بکند و روایت‌هایش را ابن ولید استثناء نکند، آیا این استثناء دلیل بر وثاقت هست یا وثاقت نیست، این بحث کلی دارد که ما در جای خودش به آن پرداختیم و حاج آقا هم اشاره فرمودند. دوستانی که در مرکز فقهی حاج آقا هستند، مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام مطالب ایشان را استخراج کردند و در طی یک مقاله‌ای عرضه کردند. مطالبی که ازش استفاده می‌شود که محمد بن احمد بن یحیی اگر از یک نفری روایت نقل بکند، آن دلیل بر وثاقت آن هست، اگر استثناء نشده باشد. البته یک بحث هست، اگر روایت محمد بن احمد بن یحیی از کسی یک دو روایت باشد، از مجموع فرمایشات حاج آقا شاید برداشت این بشود که یکی دو تا روایت هم باشد باز ما می‌توانیم بگوییم که ابن ولید آن را توثیق می‌کند.

ولی به نظر می‌رسد شاید سخت باشد یکی دو تا روایت، این‌که ابن ولید اشتباه کرده باشد، از قلمش افتاده باشد که شاید دشوار باشد. چون عبارت صریحی نداریم که او گفته باشد کسانی که ابن ولید ازشان روایت نمی‌کنند ثقات هستند. ما باید مطمئن بشویم که ابن ولید با این عملش یک نوع توثیق عملی نسبت به او کرده. یک نوع شهادت به وثاقت، ظهور داشته باشد، در شهادت به وثاقت، در مواردی که تک و توک باشد دشوار هست. علی ای تقدیر این اشکال اگر در جای خودش هم باشد، در اینجا نمی‌آید، همچنان که حاج آقا در این بحث اشاره می‌فرمایند، ایشان می‌فرمایند که محمد بن احمد بن یحیی از علی بن محمد القاسانی روایت زیادی کرده و بسیار بعید است که ابن ولید نام آن را سهواً از قلم انداخته باشد. پس این یک راه برای اثبات وقات علی بن محمد قاسانی.

یک راه دیگر برای اثبات وثاقت علی بن محمد قاسانی، اکثار روایت بزرگان هست. من در برنامة درایة النور. حالا بزرگانی که ازش روایت کردند یکی سعد بن عبد الله هست که کتابش را روایت کرده. البته من همینجوری یک مقداری سریع نگاه کردم، ولو کتابش را روایت کرده، جایی روایت صریحی از سعد بن عبد الله ندیدم که از علی بن محمد بن قاسانی مصرّحا، اجالتاً برخورد نکردم، حالا فرصت نکردم به‌طور کامل نگاه کنم. ولی اجالتاً که نگاه کردم برخورد نکردم. ولی حالا آنهایی که در اسناد خیلی روایت زیاد دارند، بیشتر همین علی بن ابراهیم روایت دارد، همین محمد بن احمد بن یحیی روایت دارد، محمد بن حسن الصفار روایت دارد. اینها روایت‌های زیادی از علی بن محمد قاسانی دارند و اشخاص دیگر روایت‌هایشان تک و توک هست. و من جمله از کسانی که در روایت او دیده شده ابراهیم بن هاشم است. ولی من یک قدری در روایت ابراهیم بن هاشم از علی بن محمد قاسانی تردید دارم. چون این را هم مراجعه بفرمایید. در مواردی علی بن ابراهیم عن ابیه و علی بن محمد القاسانی روایت دارد. بعضی جاها عن ابیه عن علی بن محمد القاسانی هست. احتمال زیاد می‌دهم که عن ابیه عن علی بن محمد قاسانی تحریف عن ابیه و علی بن محمد قاسانی باشد. خب خیلی وقت‌ها مرحوم صاحب معالم به این نکته اشاره می‌فرماید چون متعارف در اسناد این هست که در هر طبقه یک راوی قرار بگیرد، به خاطر همین جایی که در یک طبقه دو تا راوی قرار می‌گیرد و بین آنها حرف عطف واو قرار می‌گیرد این ناسخ سهواً چون انتظار دارد که اینجا هم بعد از یک نام راوی کلمة عن قرار بگیرد، «و» را سهواً به «عن» تبدیل می‌کند. طبق قانون کلی تبدیل نامأنوس به مأنوس که مهم‌ترین قانون در باب تحریفات هست. این حدس می‌زنم که روایت »علی بن ابراهیم عن ابیه عن علی بن محمد القاسانی» محرف «و علی بن محمد قاسانی» باشد، حالا اینها نیازمند به یک تأملی هست و دقتی هست که آیا علی بن محمد قاسانی جزو مشایخ ابراهیم بن هاشم هست یا جزو مشایخ علی بن ابراهیم است. علی ای تقدیر بزرگانی مثل علی بن ابراهیم، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن حسن صفار و بنابر نقل نجاشی در فهرست، سعد بن عبد الله از علی بن محمد قاسانی روایت زیاد دارند. افراد دیگری هم هستند ولی حالا آنها زیاد نیست که محمد بن علی بن محبوب، امثال اینها، آنها یک مقدار کمی روایت دارند. این مجموعه‌اش به نظر می‌رسد که برای اثبات وثاقت علی بن محمد قاسانی کافی باشد. در مقابلش عرض کردیم که تضعیف شیخ طوسی قرار دارد که این هم باید ناشی از مطلبی باشد که مرحوم احمد بن محمد بن عیسی فرموده که یک مطلب سمع منه مذاهب منکره که اولاً این معلوم نیست اصلاً دال بر تضعیف باشد، به فرض هم دال بر تضعیف باشد این دلیل بر این نیست که شخص ضعیف است، تضعیفی هست که بر پایة امر استنباطی هست و تضعیفی که بر پایة امر استنباطی باشد حجیت و اعتبار ندارد. این در مورد علی بن محمد قاسانی.

بحث دیگر در مورد، این روایت درش ضمیر به کار رفته. قال کتبتُ الیه و انا بالمدینة ضمیر به کار رفته. آیا این ضمیر مشکلی ایجاد می‌کند یا مشکلی ایجاد نمی‌کند؟ حاج آقا فرمودند که این روایت از حضرت هادی علیه السلام است، غالب مکاتبات هم از حضرت امام هادی هست و هیچ یک از معصومین به اندازة امام هادی علیه السلام مکاتبه ندارد، بعد ایشان می‌فرماید البته در بعضی موارد او را از اصحاب امام جواد علیه السلام می‌دانستند ولی که آن اشتباه است و شیخ آن را تنها از حضرت هادی علیه السلام می‌داند. این در واقع حاج آقا تأکید می‌کنند روی رجال شیخ که آن فقط از اصحاب امام هادی علیه السلام شمردند.

یک نکته‌ای در تأیید فرمایش حاج آقا عرض بکنم، آن این است که این روایت، روایت کتبتُ الیه و انا بالمدینة، همین روایت ما در تهذیب، جلد ۴، صفحة ۱۵۹، رقم ۴۴۵ وارد شده. یک روایت دیگر هم در مورد مقمع علیه هست، در همین مقمع علیه هست، ۲۴۳، صفحة ۷۱۲ وارد شدند در تهذیب، آن هم به همین سند محمد بن حسن فضال عن علی بن محمد القاسانی قال کتبت الیه و انا بالمدینة. این عین مشابه همین تعبیر در کافی، جلد ۵، صفحة ۲۱۴ رقم ۴۴، یک روایت دیگری نقل شده، علی بن، یکی دو تا سند دارد که می‌رسد به علی بن محمد القاسانی، همة سندهایش. سندش را حالا نمی‌خواهم وارد آن بشوم، به هر حال سندهایش می‌رسد به علی بن محمد القاسانی، قال کتبتُ الیه یعنی ابا الحسن الثالث و انا بالمدینة سنة احدی و ثلاثین و مائتین جعلتُ فداک. کافی، جلد ۵، صفحة ۲۱۴، رقم ۴۴. که این هم تاریخی که ذکر شده که ۲۳۱ هست با زمان امام هادی تطبیق می‌کند، هم صریحاً یعنی ابی الحسن الثالث علیه السلام گفته و این شهادت‌ها یا شهادت علی القاعده مال هر یک از آن روات باشد، اینها شهادت‌هایی هست که می‌تواند از حس باشد و مورد قبولشان. اصل این اضمارها به دلیل این بوده که در اوّل یک روایت، روایتی که مشتمل بر قطعات عدیده هست در اوّل روایت امام مسئول عنه و مکتوب الیه را می‌نوشتند. کتبتُ الی ابی الحسن الثالث علیه السلام. بعد در ذیلش می‌گفته و کتبتُ الیه و کتبتُ الیه و کتبتُ الیه به اعتبار آن روایت اوّلی که با مشخصات ذکر کرده بودند در روایت دیگر مشخصات را ضمیر ذکر می‌کردند و مرجع ضمیر در روایت‌های قبلی ذکر شده بوده. و بنابراین به نظر می‌رسد که در این‌که این روایت از امام هادی علیه السلام هست، اینها هم ظاهراً قطعات یک روایت واحد هست که درش تقطیع رخ داده، بنابراین این روایت از امام هادی علیه السلام هست. البته ما به طور کلی، منهای این بحث موردی که این از امام هادی هست، به‌طور کلی در مورد روایت مضمر این مطلب را عرض کردیم که اضمار روایت ضرری به صحت روایت وارد نمی‌کند. نفس ضمیر آوردن خودش ظهور دارد، یعنی آوردن یک روایت مضمره در یک متن مضمره در کتب حدیثی ظهور دارد در این‌که مرجع ضمیرش امام معصوم علیه السلام هست و همین ظهور معتبر هست. حالا مفصل این را بحثش را در بحث روایت مضمره اشاره کردیم. مرحوم آقای صدر هم در یکی از همین روایت‌های مربوط به استصحاب به همین بیانی که ما عرض کردیم اشاره فرمودند و حالا ما با تفصیل بیانات مختلفی که در این زمینه هست را ذکر کردیم و در موردش صحبت کردیم.

بنابراین این روایت به نظر می‌رسد از جهت سندی تاپ باشد.

اما از جهت دلالی. حاج آقا می‌فرمایند که این روایت دال بر استصحاب نیست و ربطی به بحث ما ندارد. عبارت حاج آقا این هست به نظر ما این‌که این روایت بتواند بر مسألة اصولی دلالت داشته باشد تمام نیست.

عبارت الیقین لا یدخل فیه الشک در صدد بیان مساله فقهی است یعنی شک نمی‌تواند جایگزین یقین شود این روایت در صدد بیان این مساله فقهی است که در ماه رمضان و در ماه شوال یقین معتبر است و نمی‌توان به شک اکتفاء نمود؛ در این روایت از حالت سابقه بحثی به میان نیامده است.

این بیانی هست که در کلام حاج آقا وارد شده. حاج آقا به نظر می‌رسد که همان بیانی که مرحوم آخوند در کفایه مطرح کردند آن بیان را در مورد این روایت دنبال کردند. مرحوم آقای صدر اینجا این روایت را بحث می‌کند، یک بیان از مرحوم نایینی اینجا ذکر می‌کند و مناقشاتی ازش، در مرحوم آقای خویی اینها نقل می‌کند، یک بیان هم از مرحوم آخوند نقل می‌کند و در مقام بیان مناقشات برمی‌آید. حالا این بحثش را ملاحظه بفرمایید، ان‌شاءالله فردا در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان